

سهم ایرانیان ،

در پایه گذاری فرهنگ تمدن اسلامی

۱- منطق

قانونی داشته‌اند . و چون اساس فکرواندیشه بشری از تصورات و سپس تصدیقات شروع میشود که پیشاً و بعداً آن هم حواس ظاهری انسان است بدین جهت موضوع مهم و اساسی که مورد بحث فن منطق است تصورات و تصدیقات است ، آنها نه مطلق تصورات و تصدیقات زیرا چنانکه در محل خود محقق شده است هر یک از تصورات و تصدیقات انسانی بر دو قسم اند :

تصورات و تصدیقات بدیهی اولی که نیاز چندانی ب فکر و تأمل و تعمق و بالاخره استدلال و ترتیب قیاس ندارد و همانها اساس معارف و شناسائی بشراند . و دیگر تصورات و تصدیقات اکتسابی و نظری که از راه تفکر و اندیشه و ترتیب قیاس و تنظیم استدلال

منطق : فن فکر کردن و اندیشیدن است و فنی است که فکر انسان را بر اصول و قواعد معینی منظم میدارد و بدین جهت گفته اند :
منطق علمی است دستوری که دستور فکر کردن و استدلال کردن درست را یاد میدهد . و یا علم بقواعد و قوانینی است که رعایت آن فکر انسان را از خطا و لغزش مصون میدارد . آنچه در کلمات قدما ، فلاسفه اسلام و منطقیان از تعریف فن منطق معمول شده است این است که « منطق آلتی است قانونی که رعایت کردن آن موجب حفظ و صیانت ذهن انسان است از خطا در فکر . » و بدین ترتیب ملاحظه میشود که منطق را آلت



حاصل میشود و اساس کار منطقی و هدف از آن همین است . پس آنچه موضوع و مورد بحث منطقی و منطقی است تصورات و تصدیقات بدیهی است اولاً بدان جهت که اساس تفکر و بنای استدلال بر آنها استوار است .

و از اینجا معلوم میشود که هدف و غرض اساسی از منطقی کشف مجهولات و بدست آوردن امور نامعلوم است از راه ترتیب و تنظیم مقدمات معلومه که هرگاه تمام شرائط و لواحق مقدمات و قیاسات رعایت شده نتایجی قطعی و مسلم و واقعی بدست میآید و از این رو گفته اند: فائده منطقی مصونیت فکر است از خطا در استدلال .

این تصورات بدیهی را « معرف » و تصدیقات بدیهی را « حجت » نامیده اند « خواجه طوسی » در تعریف و فائده منطقی گوید :

علم منطقی شناختن معنیها نیست که از آن معانی رسیدن بانواع علوم مکتسب ممکن باشد و آنکه از هر معنی یکدام علم نتوان رسید . و دانستن کیفیت تصرف در هر معنی بوجه سودی مطلوب و بوجهی که سودی نباشد بمطلوب

و صناعت منطقی آن بود که با شناختن معانی و دانستن کیفیت تصرف ملکه شدن این دو فضیلت نیز مقارن باشد . چنانکه بی رویه و فکری اصناف معانی شناسد و از انواع تصرفات متمکن بود تا بر اکتشاف انواع علوم قادر بود و از ظلال و حیرت ایمن بود

و بر مزال اقسام اهل ظلال واقف . این قدر اشارت است به تصور ماهیت علم منطقی و تنبیه بر فائده بحسب امکان در این موضوع چه احاطه به کنه آن بعد از تعامی علم تواند بود (۱)

سیر منطقی قبل از ارسطو

چنانکه از تعریف و فائده این فن دانسته شد بطور قطع پیدایش فکر منطقی با تاریخ فکر بشری توأم بوده است و انسان از روزی که خود را شناخته است و در جهان آفرینش اندیشیده است افکار و اندیشه های خود را با نوعی از استدلال و تفکرات منطقی توأم داشته است و بدین جهت همان طور که تاریخ مسلم و مبدا تاریخی برای تفکرات بشر در مورد راز آفرینش و جهان وجود در دست نیست بطور قطع و یقین مبدا پدید آمدن افکار و استدلال منطقی هم بر انسان نامعلوم است . زیرا منطقی چیزی جز دستور فکر کردن نیست و مادام که انسان اندیشمندی وجود داشته است بنحوی افکار و عقاید خود را بر اساس و پایه استوار میداشته است .

(۱) رجوع شود به مقدمه اساسی الاقتباسی خواجه طوسی و شرح مطالع الانوار



سوفسطائیان

وی گوید: خطابه اعظم شتون انسانست و غرض از آن اثناء مستمع است بنابر اصول آنها قدرت بالاتر از حق است (۱)

البته میدانیم که «سقراط» و «افلاطون» و «ارسطو» هر سه حکیم عقاید و افکار و روش کار «سوفسطائیان» را مردود میدانسته‌اند و با این وصف از آثار و بیانات آنان در پایه کار منطقی استفاده کرده‌اند.

دیگر از معلمین و خطباء بزرگ این دسته کوراکس که اعراب آنرا «غراب الخطیب» نامیده‌اند که برای شاگردانش رساله‌ای در صنعت خطبات نگاشت و بعد از وی شاگردش «لوسیاس» از مشهورترین خطبای آتن است.

شکاگان

شکاگان آن که دسته‌ای از مردم متفلسف یونان بودند در سالهای ۴۷۰ - ۴۹۰ ق م میزیسته‌اند با ایجاد شک و تردید در عقاید عامیانه و بویژه مسائل فلسفی و افکار و اصول معمولی نیز من غیر مستقیم خدمات ارزنده‌ای

(۱) فجر الفلسفه اليونانیة قبل سقراط ص ۲۵۹، ۲۶۵ کتاب المطابفة لاریطاطاليس دكتور ابراهيم سلامة، مصر ۱۹۵۳ ص ۲۵۰، ۱۸ تاریخ الحكماء - ص ۱۰۹ الخطابية ابراهيم مذکور ص ۱۱ انزات اليونانية بدوی مصر ۱۹۴۶ ص ۴۹۰-۴۷۰

در کیرودار حکومت‌های خشن سرزمین یونان و وضع طبقاتی موجود و مظالم بیش از حد قضات در آن سامان دسته‌ای متجدد و نوظلب بوجود آمدند که اساس افکار و عقاید آن سرزمین را نسبت به بتها و نیم خدایان سست و ضعیف کردند و بویژه این افکار و عقاید در میان جوانان و نو رسیدگان که نسل آینده «اتن» را تشکیل میدادند رسوخ و نفوذ یافت این دسته که آنان را «سوفیست» یا «سوفسطائی» نامیدند مطالب و اغراض خود را با بیانی فصیح و عباراتی شیوا و با استفاده از اصول فن جدل و خطابه تبلیغ میکردند و در نتیجه افکار و عقاید آنان سر خورد و تضادهائی را در جامعه متجدد و یکنواخت یونان بوجود آورد. فن کلام یا خطابه و بیان و مغالطه و جدل از فنون مورد توجه مردم آن سامان گردید و بدین ترتیب پایه و اساس کار منطقی بدست این جمیع گذارده شد. رؤسای سوفسطائیان مانند «گورگیاس» و «پروتاگوراس» در باره معرفت و عقل و وجود و احساس کتابها و رسائلی نوشته‌اند مضافاً بر تعلیمات شفاهی و مطالبی در مقام بحث و گفتگو بشاگردان خود القا میکردند.

مخصوصاً یکی از هنرهای مهم «گورگیاس» جدل بوده است وی در اقامه حجت‌ها و برهانهای جدلی ماهر بوده است و با اصول فلسفه پارسید حمله میکند و عقاید ویرا راجع به وجود و لا وجود مردود میداند.



فکری چه قبل از میلاد چه بعد از آن افکار و عقایدی مبنی بر شک و تردید در واقعیات پدید آمده است که بعضی را بعدها شک دستوری گفته‌اند و بعضی را لادری و بعضی را عنادی و جزآن . آنان برای توجیه شک خود دلالتی دارند از جمله ۱ - اختلاف اعضاء و حواس در انسان و حیوان و آنکه هر یک را حاسه خاص است .

۲ - اختلاف مردم از لحاظ بنیه جسمانی که موجب اختلاف در ادراک و حواس آنها است .

۳ - حواس و ادراکات در مقابل شیئی واحد متعارض است ۴ - ادراک و واحد باختلاف حالاتیکه عارض بر آنان میشود متفاوت است ۵ - اشیاء باختلاف مسافتات و امکانه و اوضاع نسبت با ادراک انسانها متفاوت است .

۶ - هر شیئی را نسبتی است هم به نسبت باشیاء مدرکه و هم نسبت به شخص مدرک و دلالتی دیگر (۲)

سقراط

میدانیم که قبل از « سقراط » حکماء و فلاسفه بودند مانند « طالس » و « پتاکورس » « پارمید » ، « هراکلیت » و « زنون »

(۱) رجوع شود به تاریخ فلسفه یونانیه یوسف کرم مصر ۱۹۳۱ ص ۳۱۰ تا ۳۲۱

(۲) قسه الفلسفه الیونانیه - تاریخ فلسفه ویرل دوران تهران ۱۳۳۵

به منطبق کرده‌اند گرچه ظاهر کار و بیانات آنان سراسر مخالف اصول و قواعد منطقی و روش معمول بوده است .

زیرا میدانیم که بسیاری از مسائل و حقایق عقلی در طی بحث و نقض و رد افکار و برخوردها و تضادهای میان افکار و عقاید بوجود میآید .

در محل خود گفته شده است که بعضی گمان کرده‌اند که شکاکان همان سوفسطائیانند و نیز در محل خود محقق شده است که روش شکاکان با سوفسطائیان کاملاً متباین است و حتی از لحاظ زمانی هم مقارن نبوده‌اند (۱) میدانیم که سوفسطائیان بدون روش و طریق مسائل را مورد شک و انکار و تردید قرار میدادند از زعمای بزرگ این مکتب « برون » است (۳۶۵ - ۳۷۵) که مؤسس مذهب لادریه است که منکر علم و یقین بود گویند وی یکی از پیروان دمکریست است .

وی گوید : هر قضیه بطور متساوی دو طرف دارد یکی ایجاب و دیگری سلب و حکمت در توقف است نه حکم با ایجاب و نه سلب .

اینگونه افکار و آراء در مکاتب فلسفی دیگر نیز پدید آمده است و از جمله مشابه این افکار در مکتب افلاطون دیده میشود و بالجمله با آنکه تاریخ قطعی این مکاتب بدرستی معلوم نیست در طی مباحث عقلی



و «امپدوکلوس» «اناکسیمنس» «اکسینوفان» و جز آنها که هر یک در مورد وجود و راز آفرینش آراء و عقایدی اظهار کردند و بطور قطع بر مبنی و اساسی فکر میکرده‌اند و در این گیرودار و برخورد عقاید و اوضاع خاص سیاسی و اجتماعی یونان دسته‌ای بنام سوفسطائی ظهور کردند که یکپاره علم طغیان علیه وضع موجود برافراشتند و بهدم بنائی که فلاسفه و طبقات اجتماعی یونان ریخته بودند پرداختند. در ایسن میان سقراط فیلسوف بزرگ یونان خودنمائی میکند ولی با افکار و عقاید عامه و قضایا طغات از یکطرف و افکار و آراء مسموم کننده سوفسطائیان از طرف دیگر بمخالفت برمیخیزد و روش خاصی برای نیل بحقیقت پیش میگیرد که همان استفاده از روش خطایی و جدل است و لکن در جدل و خطابه بیشتر توجه به حقیقت میکند تا اقناع محض و در این راه از روش برهان نیز استفاده میکند. افلاطون - لکن افلاطون به روش خطابه حمله میکند و شاید منظور وی آن خطابه‌ای باشد که مورد استفاده سوفسطائیان قرار گرفته است وی گوید: فن خطابه بایستی مبتنی بر علم نفس و جدل باشد.

چنانکه محاورات زمان پیری افلاطون مبتنی بر جدل دقیقست، وی در باره تقسیم بندی فنون و تقسیم معانی بانواع واجناس و مسئله خطا و حکم نظریاتی دارد. و در مورد طرق بحثهای علمی مطالبی اظهار کرده است وی

مانند استاد خود سقراط گوید: طریق و سبک جدل تنها راه بحث است نه جدلی که مورد استفاده سوفسطائیان است بلکه منظور وی مناقشه و جدلی است که زاییده علم است و موصل به حقیقت، وی گوید:

مراد از جدل راهی است که عقل انسان را از محسوس به معقول وصل کند و از معنائی بمعنای دیگر رساند. وی اولین کسی است که به نحو درست از معرفت بحث کرده است و ملاک معرفت حقیقی را خود داند.

و گوید: احساس اولین مرحله معرفت است. روایتان نیز برای منطقی دو بخش قائل شدند یکی جدل و دیگری خطابه و بدین جهت آنرا علم جدل نامیدند.

ارسطو - چنانکه از منابع تاریخی بدست می‌آید پیش از ارسطو منطقی یا منطقهای نامنظم و غیر مدونی وجود داشته است لکن این امر اتفاقی است که فن منطقی با ابواب و فصول و مباحث و مقدمات معین برای اولین بار در یونان باستان بوسیله فیلسوف بزرگ «ارسطو» مدون شده است و ارسطو را بواسطه احاطه علمی که داشته است «معلم» نامیده‌اند.

شیخ الرئیس در آخر منطقی شفا از قول ارسطو نقل کند:

ضوابط و قواعد کلی منطقی از فلاسفه و حکمائیکه پیش از ما میزیسته‌اند بهارسیده



رفت مباحث مربوط باجناس و انواع را از کتاب جدل ارسطو آورده است و کتاب مدخل را نوشته است و بر رویهم نه کتاب یا مبحث منطقی بوجود آمده که کنندی و فارابی و ابن هیثم و اسکویه از آنها نام برده اند (۲) و بعدها مباحث الفاظ را که خارج از اصول این فن بوده جزء ابواب و فصول منطقی قرار دادند و بدین ترتیب منطقی ارسطویی دارای ده کتاب یا مبحث شد (۳)

مفسرین یونانی و سریانی و ایرانی منطق ارسطو

افکار علمی ارسطو را پس از وی عده‌ای از حکماء مورد شرح و تفسیر قرار دادند و این کار نخست در یونان بوسیله بزرگان و حکماء آن سامان انجام شد و بتدریج در سایر مراکز و حوزه‌های علمی نیز توجهی بشرح و تفسیر کتابهای منطقی ارسطو کردند و لاجرم بزبان پارسی و پهلوی و سریانی و زبانهای موجود دیگر نقل شد (۴) دانشمندان ایرانی سریانی از مباحث ارسطو پیروی میکردند و بر آن چیزی ارزنده

و شرح مسائل و تفصیل قواعد و تعیین حدود و ابواب و تنظیم اشکال و ضروب مستح و عقیم اقسیمه بدست ما انجام شده است (۱)

و بدین ترتیب ارسطو را باید مدون این فن و شارح فصول و ناظم ابواب آن دانست. منطقی ارسطو مشتمل به هشت باب است بدینقرار:

۱ - قاطیوریاس (مقولات) ۲ - باری ارسنیاس (قضایا) ۳ - آنالوطیقا اول (شکل قیاس)

۴ - آنالوطیقا دوم (برهان) ۵ - طویبقا (جدل) ۶ - سوفسطیقا (مغالطه) ۷ - ریطوریتقا (خطابه) ۸ - بوپیتقا (شعر).

البته در این نامها و اصطلاحات تحریفاتی شده است.

(رجوع شود به فهرست این ندیم - ص ۴۵۴)

مجموعه این مباحث یا کتابها را «ارگانون» نامیده‌اند و نیز گفته‌اند که ارسطو مجموعه آنها را آنالوطیقا نامیده است. از آثار ارسطو نیز چنان استفاد میشود که وی منطقی را در شش کتاب گرد آورده است نخست از مفاهیم کلی بحث نموده و از مقولات یاد نموده سپس بمرکبات پرداخت و از قضایا کاوش نمود آنگاه از ترکیب قضا و تشکیل قیاس و سپس از مواد برهان و جدل و مغالطه و خطابه و شعر یاد کرده است.

نوفوریوس صوری همانطور که اشارت

(۱) رجوع شود به شرح منظومه سبزواری لآل - ص ۵ و رجوع شود به فهرست ابن الندیم ترجمه تجدید ص ۴۵۴

(۲) مقدمه تبصره ص ۱۲، ۱۳ کشاف و اصطلاحات فنون ص ۶۱۶.

(۳) درة التاج قناب الدین شیرازی ص ۷۶، ۷۸

(۴) التنبیه والاشراف ص ۱۰۵ اخبار العلماء

ص ۷۵ عیون الانبیاء، ج ۱ ص ۶۹ فهرست ابن ندیم ص ۴۵۴ چاپ تهران.

نیفزودند . دانشمندان ایرانی در زمانهای مختلف بریزه در زمان ساسانیان بهمین روش آشنائی داشتند و کتب منطقی ارسطو را مورد بحث و شرح و تفصیل قرار دادند .

افلاطونیان جدید و حوزه اسکندرانی

در قرن دوم قبل از میلاد در چند شهر یونان دسته‌ای بوجود آمدند که خود را ترقی خواه میدانستند که بعدها بدنبال آنها در قرن بعد فیثاغوریان پدید آمدند و بدنبال این دسته در قرن اول و دوم میلادی بکتب و آثار افلاطون توجه بسیار کردند و شرحها بآن نوشتند و هر یک درباره افکار و عقاید افلاطون تعبیری کردند و شکل جدیدی به افکار افلاطون دادند که سردسته آن فیلون یهودی اسکندرانی است .

مکتب اسکندریه جانشین مکتبهای فلسفی یونان شد و دانشمندی از ملتهای مختلف یهود «مصر» یونان و روم در آنجا گرد آمدند و بالاخص ملت یهود توجه کامل به فلسفه یونانی نمود تاریخ زندگانی فیلون را بین ۴۰ ق م تا ۴۰ بعد از میلاد دانسته‌اند وی شرح مفصلی بر کتب و آراء فلسفی یونانیان نوشته است بویژه آراء فلسفی افلاطون و فیثاغوریان و رواقیان و هراکلیت . یکی دیگر از بزرگان این نحله افلوپین

است که بزرگترین تجدیدکننده حیات فلسفی افلاطون محسوب میشود، وی ۲۰۵ میلادی در یکی از نواحی مصر بدنیا آمد . در ۲۸ سالگی به اسکندریه رفت و شاگردی «امونیوس ساکاس» کرد .

امونیوس ساکاس مؤسس حقیقی مکتب جدید نوافلاطونی است ابتداء مسیحی بود و سپس بدین شرك و دوپرستی گرائید .

بهرحال در حدود ۱۱۱ سال افلوپین شاگردی امونیوس را کرد سپس برای وقوف بانکار و عقاید فلسفی بقارس و هند رفت و کشورها و بلاد دیگر را نیز بدید مانند سوریه عراق و انطاکیه و سرانجام در آنجا تا سال ۲۷۰ بماند و بدوس و بحث پرداخت . در کلمات و آراء افلوپین که در حقیقت شارح افلاطون است مسائل خاص منطقی دیده نمیشود بجز مباحثی که مربوط بجدل است جز آنکه شاگرد وی «نوفوریوس صوری» (۲۳۳ - ۳۰۵) شرحی بر مقولات ارسطو نوشته است و کتاب ایساغوجی یعنی مدخل بر منطقی را وی نگاشته است (۱) .

بطور کلی در مورد حوزه اسکندریه این ندیم گوید :
کسانیکه قاطبقوریاس ارسطو را شرح کرده‌اند فرروریوس صوری و دیگر اصطفین اسکندرانی است .

۱ - رجوع شود بتاریخ الفلسفة اليونانية ص ۳۳۱-۳۲۲ .



مفسرین ایرانی ارسطو قبل از اسلام

در مورد آشنائی ایرانیان بحکمت و فلسفه و منطق یونان بحثهای مفصل و آراء و عقاید گوناگونی است مبداء آنرا گذشته از حکماء و فلاسفه که بایران پناهنده شدند و علوم یونان را در این سرزمین نشر داده‌اند باید مدرسه التصبیین دانست. این مدرسه در سال ۲۹۸ م نصیب رومیان شد و مرکز آن یکی از شهرهای سرحدی و شاهراه میان بین‌النهرین بالا و دمشق بوده و سالیان دراز مرکز علم و دانش محسوب میشد.

پس از آن مدرسه انطاکیه است که رونق علمی داشت و دانشمندان بزرگی از آن فارغ التحصیل شدند و بعدها خواهیم دید که منشاء تحول عمیقی در جهان علم گردیدند البته این دو مدرسه براساس تعلیمات مذهبی قرار داشت و احياناً جنبه‌های سیاسی هم بخود میگرفت.

اداره مدرسه التصبیین در سال ۳۶۲ م

- ۱ - فهرست ابن ندیم چاپ مصر ص ۴۵۴، ص ۳۴۳، ۴۵۴ عبون الانبیاء ص ۷۰
- ۲ - تاریخ علم سارتن ص ۵۳۱ فهرست چاپ تهران (ترجمه تجدید) ص ۴۵۴ - چاپ تهران (ترجمه تجدید) ص ۴۵۴ - چاپ مصر ص ۳۴۸ اخبار العلماء ص ۲۶ مقدمه مقولات مرحوم آیتی .

توضیح آنکه اسکندر فردوسی که در ایام ملوک الطوائفی بعد از اسکندر مشهور در اوائل قرن سوم میلادی میزیسته است خود یکی از مفسران معروف و شراح ارسطو است وی کتاب قارطیویاس ارسطو را تفسیر دقیقی نموده است و بدین جهت او را ارسطوی دوم نامیده‌اند.

اصطفتن اسکندرانی که یکی از حکمای اسکندرانی است نیز شرح دقیقی بر مقولات نوشته است (۱).

ثاون سریانی - نوانلاطونی نیز در قرن پنجم میلادی شرحی به سریانی و شرحی دیگر بزبان عبری بر قارطیویاس ارسطو نوشته است (۲).

دیگر یوحنا ی نحوی حکیم اسکندرانی است که در اواخر قرن پنجم میلادی میزیسته است و یکی از شراح بزرگ ارسطو محسوب میشده است در قرن ششم میلادی نیز عده‌ای کتب منطقی ارسطو را مورد شرح و تفسیر قرار دادند از آنجمله سنلیقوس را میتوان نام برد که شرح مهمی بر مقولات نوشته است او همان کسی است که پس از بسته شدن مدارس آتن در سال ۵۲۶ ق م همراه حکمائی دیگر بایران پناهنده شد، وی در سال ۵۳۲ پس از آنکه اوضاع یونان بحال خود بازگشت مجدداً به یونان رفت.



بوده که بران سریانی نقل یافت .
 مضافاً بر آن عده‌ای از شاهان ایران نیز
 بجلب و جذب دانشمندان از اطراف و نواحی
 بلاد همت گماشتند چنانکه گفته‌اند خسرو -
 (۵۳۱ - ۵۷۸) بر آن شد که علوم یونانی را
 بکشور خود ایران نقل دهد و در این راه
 قدمهای مؤثر و مفیدی برداشت و دانشمندان
 بزرگ سرزمین یونان را که از مظالم حکومت
 رم بسته آمده بودند پناه داد و بر آن شد که
 دارالعلم بزرگی همطراز اسکندریه در ایران
 دایر کند .

مدرسه جندی شاپور

و سرانجام مدرسه جندی شاپور بروش
 مدرسه اسکندریه تأسیس شد و افکار و آراء
 منطقی ارسطو را جزء برنامه این مدرسه قرار
 دادند (۲) .
 (عده‌ای گویند که آشنائی ایرانیان با
 زبان یونانی از دوره هخامنشی و خلاصه در
 عهد تسلط یونانیان شروع شده است .)
 این ندیم گوید : اردشیر بابک از خاندان
 ساسانیان مردمی را به هندوچین و روم گسیل
 داد تا از کتب علمی آن بلاد نسخه برداری
 نمایند .

پسرش شاپور پس از وی نیز همین رویه

۱ - انتقال علوم یونان بجهان عرب احمد
 آرام ص ۵۷۶ - ۶۰۰

۲ - انتقال علوم یونانی ص ۱۰۷

بدست ایرانیان افتاد و مدت‌ها مرکز آموزش
 علوم مذهبی و پزشکی و فلسفی بود . سرانجام
 این مدرسه تعطیل شد و مدرسه ادسا
 جانشین آن گردید که پس از مدتی بصورت
 دارالعلم رسمی درآمد .

اواخر قرن چهارم در مدرسه ادسا آثار
 مهمی از یونان به سریانی نقل شد و بعدها در
 این مدرسه بسیاری از مسیحیان ایران زمین
 بتحصیل اشتغال یافتند و عده زیادی از آنان
 بمقام اسقفی رسیدند .

و بدین طریق بسیاری از آراء و افکار
 فلسفی و منطقی یونان به زبانهای پارسی قدیم
 و سریانی نقل شد (۱) .

در سال ۴۸۹ م با اشاره کوروش اسقف
 ادسا، زنون امپراطور روم مدرسه ادسا را تعطیل
 کرد و در این هنگام کلیه مدرسان نستوری
 آن مدرسه بایران مهاجرت کردند بجز عده کمی
 که به نصیبین رفتند و آن مرکز را مجدداً
 رونق دادند، پادشاه ایران در این فواصل عبارت
 بودند از یزدگرد ۴۵۷ م ۴۳۸ بلاش ۴۸۸ -
 ۴۸۴ ، قباد ۴۸۶ - ۵۳۱ که توجهی بعلوم
 و فنون فلسفی و منطقی نکردند ، چنانکه در اثر
 ترویج و تشویق همین شاهان علوم از مدرسه
 ادسا بمدرسه النصیبین ایرانی انتقال یافت .
 (در موقعیکه مدرسه النصیبین کاملاً ایرانی و
 تحت تسلط آنها قرار گرفت) .

و این علوم در درجه اول شامل تألیفات
 منطقی ارسطو و ایساخوجی ، فروربوس صوری



وضع علوم منطقی در ایران از صدر اسلام تا قرن دوم و سوم هجری

بعد از ظهور اسلام و فتوحات اسلامی مدرسه‌النصیبین و جندی‌شاپور همچنان رونق داشت و در دست ایرانیان و دانشمندان ایران بود که پس از بنای بغداد و مرکز خلافت از دانشمندان موجود و مدرسان این مدارس در نقل علوم یونان و شرح و تفسیر کتب علمی استفاده شد (۲).

این مقنع : از جمله دانشمندان بزرگ ایرانی که در نقل و ترجمه و نشر علوم فلسفی یونان بویژه منطق خدمات ارزنده انجام داد عبدالله این مقنع ابن مبارک (روزبه پسر دادبه) است ، کنیه این دانشمند قبل از آنکه بدین اسلام درآید «ابوعمر» بود و سپس «بابونحمد» تبدیل شد وی از نویسندگان و دانشمندان و منطقیان قرن دوم هجری است که دو زبان پهلوی و عربی را قطعاً نیک میدانسته است و حتی بعضی گویند بزبان یونانی نیز آشنا بوده است . بوسیله این دانشمند قسمتی از کتب فلسفی و منطقی ارسطو بزبان عربی نقل شد و حتی بعضی ویرا اولین ناقل علوم یونانی بزبان عربی میدانند (۳).

۱ - فهرست ابن ندیم چاپ مصر ص ۳۴۶

چاپ تهران ص ۳۳۸

۲ - رجوع به تاریخ علوم دقلر دکتر صفاشود

۳ - نواب الفکر العربی تألیف حنا الخوری

را دنبال نمود و سرانجام از تمام کتب علمی موجود نسخه برداری کردند و سپس بیاری ترجمه نمودند و پس از او کسری انوشیروان همین کار را دنبال کرد .

و از قول «ابومعشر» در کتاب « اختلاف الزیجات » نقل کنند که پادشاهان ایران بی اندازه بتنگهداری علوم و تمدن بر روی زمین علاقه مند بودند و برای محفوظ ماندن آن از گزند و آسیب زمانه گنجینه کتب را از سخت ترین چیزها تهیه کردند که تاب مقاومت هرگونه اتفاقی را داشته باشد (۱).

در ایران قدیم از دارالعلم دیگری واقع در ایالت ارجان نام برده شده است که آن مرکزیت خاص برای تحقیقات علمی از طبی و نجومی و منطقی بوده است که آنهم پرورش مدرسه اسکندریه بوده است .

بجز مدارس نامبرده در جنوب ایران مانند بلخ و سغد و فرغانه مراکز علمی وجود داشته است این مراکز از زمان اسکندر سن و تقالید یونانی را فراگرفتند و با اصول علمی یونانی آشنائی حاصل کردند و از این نواحی نیز علوم یونانی بعالم اسلام و خلافت بغداد انتقال یافت .

و بدین ترتیب ایرانیان از دو ناحیه مهم بفرهنگ و تمدن یونان و هند و سایر ملل شمدن آشنا شدند و با فرهنگ و تمدن درخشان خود درآمیختند و بزرگان همچون ابن مقنع و ابنی موسی و براسکه تربیت شدند که بعدها منشاء مهم تحولات علمی و فرهنگی در جهان اسلام و عرب گردیدند .



شهر بغداد با اشارت خالد بن برمک بنا شد

برمکیان خود مردمی دانشمند و اهل علم بودند زیرا همانطور که اشارت رفت در آن زمان و مدتها قبل علوم و فنون یونانی در شهر مرو رواج داشت و برمکیان که خود از اهل آن سامان بودند بدین فنون آشنائی کامل داشتند (۲).

عصر هارون: بزرگترین عصر اسلام در نقل علوم یونان عصر هارون و مأمون است در سال ۱۷۰ هارون الرشید بخلافت بغداد رسید و مسئله نقل و ترجمه علوم یونانی جنبه جدی تری بخود گرفت و با شدت زیادتری دنبال شد و دانشمندان از دو نقطه ایران یعنی مرو و جندی شاپور بدانجا روی آوردند و بیت الحکمة معروف زیر نظر دانشمندان ایرانی تأسیس گردید.

بیت الحکمة: از این تاریخ بعد بیت الحکمة مرکز تجمع علما و دانشمندان گردید و

۱ - رجوع شود به مقدمه تاریخ آل نوبخت مرحوم عباس اقبال، بطور تفصیل شرح داده است.

۲ - تاریخ الادب المرمی دکتر مراد کاعلی مصر ۱۹۴۹ ص ۶۸-۶۹ قصة الحضارة الفارسیه امین الشورابی مصر ۱۹۴۷ ص ۲۴۳-۱۳۲-۱۵۸ تاریخ الادب المرمی والمتنن الاسلامی سید امیر علی مصر ۱۹۳۸ - انزات الاسلام جلد اول مصر ۱۹۳۶ - تاریخ علوم نقلی دکتر صفا تهران ۱۳۳۱

این مقع از مردم فیروزآباد فارس است وی آنچه توانست از کتب علمی ایران قدیم را از زبان پهلوی بزبان عربی نقل داد و گویند مقصود وی این بود که مسلمین غیر ایرانی را بشوکت و عظمت علمی ایران آگاه کند و ایرانیان راهم بیاد جلال و شکوه نیاکان و مدنیت خود بیندازد.

وی اولین کسی است که فن استدلال را به مسلمین بیاموخت.

مقارن همان زمان دانشمندان دیگر ایران نیز بکار نقل و ترجمه کتب منطقی ارسطو پرداختند (۱).

گویند این مقع ابتدا کتاب اساطیر فروریوس را در زمان خلیفه عباسی منصور بعربی برگردانید و سپس کتاب قاطیقوریاس و باری ارمیناس و آنالوطیقا را ترجمه کرد.

بغداد و جندی شاپور

در سال ۶۴۰ هـ شهر بغداد با اشارت امراء و بزرگان ایران بنا شد و متدرجاً مرکز معارف و علوم روز گردید و در اثر نزدیکی آن با مدرسه جندی شاپور و مواجبهای گزافی که از طرف مرکز خلافت و با صوابدید وزرای ایرانی جهت ترویج و علوم و تشویق علماء معین شد بسیاری از مدرسان مدرسه جندی شاپور که اغلب مسیحی نسطوری بودند در بغداد گرد آمدند و در این راه جعفر برمکی وزیر دانشمندان ایرانی جهد وافر بذول داشت و بدین طریق علوم یونانی از راه جندی شاپور و ادسا و نصیبین به بغداد و حوزه های علمی آن راه یافت.

تنها مرجع نقل و ترجمه علوم طبی و ریاضی و نجومی و فلسفی و منطقی شد. بواسطه راه یافتن منطق و علوم فلسفی در میان مسلمین ناچار جدالهای منطقی در علوم اسلامی از تفسیر و فقه و سایر فنون مذهبی دیگر راه یافت و بدین جهت مسلمین احساس کردند که برای رذیبهات و ایراداتی که بواسطه جدال و برهانهای منطقی در دین راه یافته باید چاره‌ای اندیشید ابتداء خود به دنبال این علوم یعنی منطق و ریاضیات و سایر شعب رفتند و جهت حل مشکلات و ایرادات بدان علوم آشنائی حاصل کردند و شاید این خود یکی از دلائل قوی باشد که مسلمین را وادار به نقل و ترجمه علوم و فنون ریاضی و منطقی کرد و این کار بعد از قوت هارون الرشید همچنان دنبال شد و از ثمرات این جدالها پدید آمد. علمی دیگر است به نام «علم کلام» که بعداً از آن بحث خواهد شد.

یکی از مترجمین منطق در این عصر «حنین بن اسحق» مسیحی معروف و اهل حیره است. (۱۴۹ - ۳۴۴) وی در جوانی در مجلس درس ابن ماسویه درجندی شاپور حاضر میشد و شاگردی وی را نمود و بعد ها دستیار وی شد او از جمله کسانی است که زبان یونانی را بخوبی میدانست و کتاب قاطیوریاس ارسطو را شرح کرد.

ترویج علم کلام همت گماشتند خاندان نویخت‌اند که خود خلفا و سلفا مردمی دانشمند و اهل فضل بودند چنانکه در قرن چهارم یکی از همان دودمان بنام شیخ ابواسحاق ابراهیم نویختی در علم کلام کتابی نوشت بنام کتاب «یاقوت» که ابن ابی الحدید و علامه حلی آنرا شرح کرده‌اند. شرح علامه بنام انوارالملکوت موسوم شده است.

خلاصه کلام بعد از بنای بغداد و انتقال مراکز خلافت اسلامی بدانجا و انتقال حکومت به نبی عباس عده‌ای از ایرانیان دانشمند به سمت وزارت برگزیده شدند و بیت الحکمة را تأسیس کردند و از اطراف و اکناف جهان دانشمندان را گرد آوردند و علاوه بر بیت الحکمة در شهرهای نزدیک به دارالخلافه حوزه‌ها و مراکز علمی دیگر بوجود آمد و برای اثبات مسائل دینی بازار منطق جدل و مناظره رونق یافت و مذاهب کلامی خاص بوجود آمد.

و باید دانست که فن منطق در دوران تفکر اسلامی آن بنامهای مختلف خوانده شده است از جمله متکلمان کتاب النظر «علم النظر» کتاب الجدل «کتاب المدارک» کتاب مدارک - العقول، نامیده‌اند و منطقیان آنرا رئیس العلوم «آلة العلوم» «میزان العلوم» علم میزان، نامیده‌اند و کتابهاییکه بعداً در این فن تألیف شده است به‌عنوانی از قبیل معیار العلم و قسطاس - المستقیم، منطق المشرقین و جزآن خوانده‌اند

از جمله کسانیکه بتقل علوم منطق و

عدای از دانشمندان بیت‌الحکمة این عصر:

ابوشرستی ۸۷۰ - ۸۳۰ م	حنین بن اسحق ۸۰۵ - ۸۷۳ م
یحیی بن بطریق ۷۷۰ - ۸۳۰ م	ابویحی مروزی ۸۰۴ - ۹۱۰
ثابت بن قره ۸۲۴ - ۹۱۰	ابن مقفع ۷۵۰ - ۸۱۵ م
سرخس ۸۴۰ - ۸۹۹	الکندی ۸۰۹ - ۸۷۷ م
اسحق بن حنین ۸۴۵ - ۹۱۰	ابراهیم مروزی ۸۵۰ - ۹۲۰ م
عیسی بن یحیی ۸۵۰ - ۹۱۰	ابن خیلان ۸۶۰ - ۹۲۰ م

در عصر دوم و مدارس بغداد از ۹۰۰ تا ۱۰۰۰ م

ابن خمار یا ابن سوار ۹۴۳ - ۱۰۳۰	ابوعبدالله خوارزمی ۹۳۰ - ۹۹۰ م
اخوان الصفا ۹۷۰ - ۱۰۳۰	ابن ندیم ۹۳۶ - ۹۹۵ م
ابن بدر ۹۶۰ - ۱۰۲۰	ابن عباد ۹۳۶ - ۹۹۵ م
محمد بن موسی ۸۱۵ - ۸۷۳	ابن خمار ۹۴۳ - ۹۹۵ م
	القارایی ۸۷۳ - ۹۵۰ م

ادامه دارد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی